

ادبیات مشروطیت و استبداد صغیر

دکتر بابک صبری

□ اگرچه ریشه‌ی انقلاب مشروطه را باید از هنگام شکست عباس میرزا نایب‌السلطنه از روس‌ها و انعقاد قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای جست‌وجو نمود، ولی پایه‌ی اصلی انقلاب، همانا در واقعه‌ی رژی و تحریم تنباکو و فتوای تاریخی میرزای شیرازی نهاده شده و با کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه به دست میرزا رضا کرمانی که از تربیت‌یافتگان مکتب سید جمال‌الدین اسدآبادی، بود، پیروزی آن تسریع گردید.

عوامل مهمی که در شکل‌گیری این نهضت نقش داشتند علاوه بر بی‌کفایتی شاهان قاجار، عبارتند از: نقش بیدارکنندگی روحانیت مبارز شیعه بویژه چهره‌هایی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، آیت‌الله سید محمد طباطبایی و آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی، وجود نویسندگان روشنفکری مانند طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، آقاخان کرمانی، میرزا ملکم‌خان و میرزا علی‌اکبر دهخدا، تاسیس مدرسه‌ی دارالفنون توسط امیرکبیر، انتشار روزنامه‌هایی در داخل و خارج از ایران مانند: روزنامه‌ی **قانون** (لندن)، **عروة الوثقی** (پاریس)، **حبل‌المتین** (کلکته)، **اختر** (استانبول)، **ثریا** (قاهره)، **صور اسرافیل** (تهران) و **نسیم شمال** (رشت) که البته دو روزنامه‌ی اخیر در دوران استبداد درخشیدند. به هر صورت مجموعه‌ی این عوامل به صدور فرمان مشروطیت در مرداد ۱۲۸۵ ه. ش. منجر شد، به طوری که مظفرالدین‌شاه در همان سال مجلس یکم را در کاخ گلستان گشود و ده روز پس از امضای قانون اساسی (۵۱ اصل)، درگذشت.

پس از مظفرالدین‌شاه، پسرش محمدعلی‌شاه که از طرف روسیه‌ی تزاری تقویت می‌شد، به فکر برانداختن مشروطه افتاد. تا این‌که در باامداد روز سه‌شنبه ۱۲۸۷ مجلس را به توپ بست و گروهی از آزادی‌خواهان من‌جمله میرزا جهانگیر شیرازی مدیر روزنامه‌ی **صور اسرافیل** و ملک‌المتکلمین واعظ معروف را در باغ‌شاه به دار کشید و بدین ترتیب دوران استبداد صغیر آغاز شد. ولی آزادی‌خواهان از توپ و تشر شاه خودکامه نهراسیدند و مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان، مردم اصفهان به رهبری سردار اسعد بختیاری و مردم رشت به فرماندهی ولی‌خان تنکابنی قیام کردند و در سال ۱۲۸۸ تهران را فتح نمودند.

نویسندگان، شاعران و روشنفکران مسوولی که می‌خواستند منویات خود را به کمک بخش عظیمی از مردم بر علیه استبداد حاکم به کار گیرند، به ناچار در سروده‌ها و مقالات خود، از طنزهای عامیانه و ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم استفاده نمودند. مثلاً سروده‌های طنزآلود سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) و علی‌اکبر دهخدا (چرند و پرند) زاینده‌ی همین ضرورت بوده و در شعر این دوره نیز به جای پند و اندرزهای حکیمانه و ارشادهای عارفانه به موضوعات سیاسی و اجتماعی مانند سرنوشت جامعه، تحولات اجتماعی، رشد سیاسی، آزادی‌خواهی، آزادی، عدالت و مبارزه با ستم طبقاتی پرداخته شد و حتی شاعران از واژه‌های ملی و مفاهیمی که بار میهنی و آزادی‌خواهانه در برداشت، سود جستند. آری، شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوران به خوبی به نخبگان و فرهیختگان این دیار آموخته بود که به جای این‌که بار گناه همه‌ی نکبت‌ها و عقب‌ماندگی را به گردن تقدیر بیاندازند، باید ریشه‌ی آن‌ها را در طرز تفکر و تدبیر خود جست‌وجو کنند.

یکی از نخستین کسانی که ضرورت این توجه را دریافت، ادیب‌الممالک فراهانی بود که همفکرانش را از پرداختن به ثروت‌اندوزی و دلبستگی‌های دنیوی برحذر داشته و وظیفه‌ی اصلی میهن‌پرستان و مردم‌باوران را مبارزه با زورگویی طبقات حاکمه، خرافات عامیانه و انحطاط فرهنگی می‌دانست. کما این‌که بسیاری از این بزرگان بارها به زندان افتادند، تبعید شدند و شکنجه دیدند، ولی از پای نشستند. چنان‌که دهخدا تبعید شد، عارف قزوینی دربه‌دری‌ها کشید، اشرف‌الدین گیلانی روانه‌ی تیمارستان گردید، دهان فرخی یزدی دوخته شد، چون ندای مردم را سر می‌داد، لاهوتی نیز تبعید گردید. میرزاده‌ی عشقی توسط عمال مزدور رضاخان سردارسپه به شهادت رسید و ملک‌الشعرای بهار نماینده‌ی مردم خراسان بارها طعم زندان را چشید و البته همه‌ی این آزادی‌خواهان در قبال سختی‌هایی که به جان می‌خریدند، هیچ توقعی از مردم نداشتند، در حالی که نویسندگان و روشنفکران بی‌مسئولیتی نیز در آن زمان می‌زیستند که هیچ رنگ و بویی از مشروطه‌خواهی و احقاق حقوق ملی در آثارشان یافت نمی‌شود و به قول دکتر شفیعی کدکنی در نوشته‌های این‌ها «از صدای پای زمانه اثری نیست» و این در حالی‌ست که اندیشمندان و وطن‌پرستان دوره‌ی مشروطیت که پناهگاهی جز مردم نداشتند و برای خود وظیفه‌ی جز پشتیبانی از آرمان‌های بر حق مردم نمی‌شناختند، می‌کوشیدند که با افشای ضعف حکومت مرکزی و دخالت‌های بیگانگان، زبان گویای مردم باشند و با روشن‌اندیشی و آگاهی‌بخشی، رسالت سنگین دفاع از حقوق را بر دوش گیرند.

(با تشکر از فریدون ضرغامی) ■